

## نقش و جایگاه اقتصاد در قدرت ملی ایران

سید حمزه صالحی<sup>۱</sup> سید مسعود موسوی شفاپی<sup>۲\*</sup> ولی گلمحمدی<sup>۳</sup>

امیرمحمد حاجی یوسفی<sup>۴</sup>

### چکیده

قدرت ملی به مفهومی اشاره دارد که در آن دولت‌ها با استفاده از منابع مادی و معنوی بالقوه و بالفعل خود و با اتکا به شیوه حکمرانی و کیفیت رهبری در جامعه، جایگاه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را تعیین می‌کنند. بعد از جنگ سرد توان اقتصادی به شکل بارزتری به یکی از مهم‌ترین ارکان تقویت قدرت ملی کشورها تبدیل شده است. در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و با استفاده از منابع مکتوب و اینترنتی در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که «باتوجه به اولویت یافتن نسبی اقتصاد در رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای و افزایش نقش آن در قدرت ملی کشورها، چرا نقش این مقوله مهم در قدرت ملی ایران کم‌رنگ بوده است؟» فرضیه‌ای که برای پاسخگویی به این سؤال مطرح می‌شود این است که «اگرچه اقتصاد در سیاست‌گذاری‌های کلان ایران مورد تأکید و توجه بوده؛ ولی این مقوله مهم در فرایند سیاست‌های اجرایی نظام حکمرانی کشور در اولویت نبوده است». بررسی مبانی نظری و نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران نشان داد که دلیل پایین بودن نقش اقتصاد در قدرت ملی کشور افزایش فشار تحریم‌ها و تهدیدها بود که باعث شد توان بازدارندگی نظامی در کشور اولویت پیدا کند، بعد از آن نگاه آرمانی به مقوله توسعه و عدم تطابق بسیاری از اهداف برنامه‌ها با واقعیت که باعث شکست آن‌ها شد، نقش اقتصاد در قدرت ملی کشور را کاهش داده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد، قدرت ملی، ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)

\* shafae@modares.ac.ir

۳. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

۴. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و نه، صص ۱۷۰-۱۳۷

## مقدمه

قدرت ملی به مفهومی اشاره دارد که در آن دولت‌ها با استفاده از منابع مادی و معنوی بالقوه و بالفعل خود و با اتکا به شیوه حکمرانی و کیفیت رهبری در جامعه، جایگاه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را تعیین می‌کنند. قدرت ملی یک مفهوم نسبی و چندوجهی است که عوامل مختلفی در افزایش و یا کاهش آن نقش دارند. مواردی مانند جغرافیا، جمعیت و منابع زیرزمینی به‌عنوان عناصر طبیعی و موارد چون قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی عناصر غیرطبیعی (اجتماعی) قدرت ملی هستند. عوامل داخلی و خارجی مانند شیوه حکمرانی، رابطه دولت - ملت و کیفیت روابط خارجی از جمله عواملی هستند که بر کیفیت قدرت ملی تأثیر می‌گذارند. در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم، قدرت نظامی عملاً پیش‌برنده امور خارجی بود. قدرت اقتصادی هم در آن جنگ‌ها نقش داشت، اما مبارزه برای بقای ملی بر تأثیر ثبات یا رشد اقتصاد کلان داخلی و بین‌المللی غلبه داشت. در آن زمان اقتصاد در درجه اول به‌عنوان تأمین‌کننده منابع برای عنصر نظامی قدرت عمل می‌کرد؛ در زمان جنگ سرد نیز تحت تأثیر فضای دوقطبی و بازدارندگی اتمی، توان نظامی بارزترین نمود قدرت ملی کشورها انگاشته می‌شد. با این حال با تغییر محیط بین‌الملل، رشد فناوری، تغییرات در جامعه و ماهیت در حال تحول درگیری‌ها، اهمیت ملاحظات اقتصادی در طول جنگ سرد هم به‌مرور افزایش یافت؛ اما با پایان یافتن آن فضا به‌گونه‌ای دیگر تغییر کرد. فروپاشی شوروی نه تنها به منزله شکست سیاسی و اقتصادی بلوک شرق از بلوک غرب بود؛ بلکه مهم‌تر از آن به معنی پیروزی ایدئولوژیک لیبرالیسم بر کمونیسم نیز تلقی شد. با فروپاشی نظم دوقطبی، روند گسترش جهانی شدن و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی شدت بیشتری گرفت. در چنین شرایطی تأثیر قدرت نظامی به‌عنوان تنها ابزار اصلی قهری در روابط بین‌الملل کاهش یافت و قدرت اقتصادی به‌طور نسبی اهمیت بیشتری پیدا کرد.

با توجه به این شرایط اندیشمندان به این باور رسیدند که دنیا وارد عصری شده است که در آن امنیت دچار تحول مفهومی شده و اهمیت امنیت اقتصادی بر امنیت نظامی غالب شده است. یا به عبارتی امنیت از حالت سخت‌افزاری به حالت نرم‌افزاری تغییر پیدا کرده است. بر پایه چنین تحولاتی و با ظهور چین به‌عنوان یک ابرقدرت اقتصادی، موضوع

اقتصاد و انباشت ثروت به‌عنوان مهم‌ترین منبع قدرت ملی، اساس رقابت بین‌المللی و منطقه‌ای در جهان قرار گرفت؛ به‌طوری‌که اکثر کشورها از جمله کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز در تلاش برای کنارگذاشتن رقابت‌های ایدئولوژیک و درپیش‌گرفتن سیاست‌های مبتنی بر توسعه پایدار برآمده‌اند. تحکیم مبانی قدرت ملی برای ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نیز همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. منابع قدرت ملی ایران مانند همه کشورها در مؤلفه‌های مهمی مانند سیاسی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی نهفته است. قدرت ملی هر کشوری به‌صورت بالفعل و بالقوه در نظر گرفته می‌شود.

آنچه در تبیین قدرت ملی کشورها بیشتر مهم است، قدرت ملی بالفعل آن‌ها است که اثرگذاری مطلوب آن به کیفیت حکمرانی مربوط می‌شود. از لحاظ سیاسی ایران دارای یک پیشینه تاریخی و تمدنی است که پشتوانه مهمی به‌خصوص در حوزه قدرت نرم برای کشور در دو بعد داخلی و خارجی فراهم کرده است. این مهم در مواقع بحرانی زمینه‌ساز اتحاد و انسجام ملی برای غلبه بر مشکلات و احیای قدرت ملی می‌شود؛ اما باین‌حال افزایش شکاف در روابط دولت - ملت و نیز ضعف فرهنگ سیاسی بر ظرفیت بالای فکری و انسانی کشور تأثیر منفی گذاشته است.

در سطح خارجی نیز چالش‌های امنیتی، ایدئولوژیک و فقدان یک جهت‌گیری توسعه محور باعث شده که توان دستگاه دیپلماسی کشور بیشتر صرف تقابل‌های ایدئولوژیک و اتهام‌زدایی‌های بی‌پایان علیه کشور شود. در مقوله نظامی، ایران در سطح منطقه از قدرت مناسبی برخوردار است و بر اساس معیارهای مدرن توانسته قدرت بازدارندگی مناسبی برای کشور ایجاد کند. در حوزه جغرافیایی با وجود تجربه تاریخی معاصر که کشور از موقعیت خود بیشتر آسیب‌دیده است؛ اما موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشور در کنار منابع زیرزمینی غنی مؤلفه جغرافیا را به‌عنوان یکی از مبانی مهم قدرت ملی ایران مطرح کرده است. عنصر اجتماعی و فرهنگی قدرت ملی شامل مؤلفه‌هایی مانند میزان جمعیت، مهاجرت، سطح آموزش، وضعیت نخبگان (فرار مغزها)، حالات ملی و ایدئولوژی و غیره است. اگرچه از لحاظ سطح سواد و امید به زندگی وضعیت کشور در چند دهه گذشته روبه‌رشد بوده است؛ ولی در سمت دیگر باتوجه‌به افزایش

نارضایتی‌های اجتماعی، فرسایش سرمایه اجتماعی، افزایش مهاجرت، و افزایش شکاف طبقاتی به علت شیوه حکمرانی غیرتعاملی، این مهم اثرات منفی بر قدرت ملی کشور داشته است. در این میان نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران دارای پیچیدگی‌های بیشتری است. نبود رشد صنعتی مناسب و ضعف اقتصادی در تاریخ معاصر کشور یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده که دولت‌های مختلف با آن دست‌به‌گریبان بوده و سعی کرده‌اند با برنامه‌ریزی‌های مختلف برای آن راه‌حل پیدا کنند، در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این موضوع یکی از مهم‌ترین شعارها و اهداف حکومت بوده است.

با این حال نقش اقتصاد در قدرت ملی با وجود منابع سرشار انرژی (در مجموع ذخایر نفت و گاز رتبه اول جهان) و سایر ظرفیت‌های موجود، به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی کم‌رنگ بوده و روند رشد آن با نیازهای کشور و میانگین رشد جهانی هماهنگ نبوده است. به همین دلیل در شرایط حاضر که مباحث اقتصادی و بحث توسعه پایدار در کنار رقابت‌های ژئواکونومیک، فضای بین‌المللی و منطقه‌ای را فراگرفته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و با استفاده از منابع مکتوب و اینترنتی در پی پاسخگویی به این پرسش برآمده است که «باتوجه به اولویت یافتن نسبی اقتصاد در رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای و افزایش نقش آن در قدرت ملی کشورها، چرا نقش این مقوله مهم در قدرت ملی ایران کم‌رنگ بوده است؟» فرضیه‌ای که برای پاسخگویی به این سؤال مطرح می‌شود این است که «اگرچه اقتصاد در سیاست‌گذاری‌های کلان ایران مورد تأکید و توجه بوده؛ ولی این مقوله مهم در فرایند سیاست‌های اجرایی نظام حکمرانی کشور در اولویت نبوده است». در ادامه و برای روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا مبانی نظری، مفهوم قدرت ملی و مبانی قدرت ملی ایران مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه به نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران پرداخته می‌شود.

### ۱. پیشینه پژوهش

در مورد نقش اقتصاد در قدرت ملی و تاریخ اقتصادی ایران تاکنون کتاب‌های زیادی در داخل و خارج کشور به رشته تحریر درآمده است. یکی از قدیمی‌ترین پژوهش‌ها را کاندلیف<sup>۱</sup> در ۱۹۴۴ انجام داده که در آن قدرت اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست ملی

<sup>۱</sup>J. B. Condliffe

بررسی شده و سپس به مرور تاریخی افزایش نقش اقتصاد در قدرت ملی در دروان بعد از صنعتی شدن پرداخته است (Condliffe, 1944). کلایتون چان<sup>۱</sup> هم در پژوهشی به نقش کلیدی اقتصاد در قدرت ملی پرداخته و آورده است که جنگ متعارف مدرن و اختلافات دیپلماتیک به اقتصاد گره خورده است و بازیگران دولتی و غیردولتی از قدرت اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رویدادها استفاده می‌کنند (Chun, 2005). از منابع دیگر در این زمینه می‌توان به کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» از محمدعلی همایون کاتوزیان؛ (۱۹۸۱) «اقتصاد و دولت در ایران» از موسی غنی‌نژاد (۱۳۹۶)؛ «اقتصاد ایران» از سعید کیان‌پور (۱۳۹۹) و بسیاری دیگر از کتاب‌ها اشاره کرد که هرکدام به موضوعات مهمی پرداخته‌اند. در این

میان دو کتاب تا حدودی اشتراکات بیشتری با پژوهش حاضر دارند.

کتاب اول «اندازه‌گیری قدرت ملی و نقش اقتصاد» است که در آن به بررسی مفهوم قدرت و سپس قدرت اقتصادی هم در جایگاه قدرت سخت و هم قدرت نرم پرداخته و سپس ابعاد قدرت ملی به خصوص بعد اقتصادی آن، نقش گروه‌ها، منابع و بازیگران را بررسی و ماهیت قدرت نرم را تحلیل کرده است (جونز و گرگوری، ۱۳۸۷). کتاب دیگر «اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود؟» است که عوامل تأثیرگذار بر عملکرد میان‌مدت اقتصاد ایران را معرفی کرده و ضمن بررسی کیفیت تنظیم مناسبات میان بازیگران اصلی شکاف میان ظرفیت‌ها و عملکرد را در اقتصاد ایران توضیح داده است (نیلی، ۱۳۹۳). کتاب اول صرفاً به نقش اقتصاد در قدرت ملی پرداخته است؛ درحالی‌که ما بر روی ایران متمرکز هستیم و کتاب دوم هم ابعاد ناکارآمدی اقتصاد ایران را بررسی کرده و به قدرت ملی نپرداخته است؛ بنابراین ضمن اهمیت‌ی که این آثار دارند؛ ولی ما را از پرداختن به سؤالی که در پژوهش حاضر مطرح شده بی‌نیاز نمی‌کنند.

در میان مقالات هم آثار زیادی با موضوع اقتصاد ایران به رشته تحریر درآمده است که پرداختن به همه آن‌ها ضرورت این پژوهش نیست؛ ولی به چند نمونه که قرابت بیشتری با این پژوهش داشتند پرداخته می‌شود. محمود عسگری در مقاله‌ای به پردازش مؤلفه‌های امنیت ملی از منظر رهیافت اقتصاد سیاسی و تعامل عینی میان سیاست امنیت ملی کشورها و توانمندی اقتصادی آن‌ها پرداخته و این دو را غیرقابل تفکیک دانسته

<sup>۱</sup>. Clayton K. S. Chun

است (عسگری، ۱۳۸۳). سید مسعود موسوی شفقایی و ایمان همت نیز در مقاله‌ای به اهمیت رویکرد دیپلماسی اقتصادمحور و توجه به الزامات رفتاری در سیستم خارجی ایران در راستای استفاده از تمام ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی برای ارتقا جایگاه کشور پرداخته‌اند (موسوی شفقایی و همت، ۱۳۹۶).

نتایج پژوهش زیررنگین تاجی و همکاران هم که به بررسی جنبه‌های اقتصادی امنیت و تأثیر شاخص‌های اقتصادی بر روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی برای حفظ و ارتقا جایگاه خود باید به متغیرهای اقتصادی از طریق تنوع‌بخشی صادرات، هماهنگی بیشتر دولت و بازار، توزیع عادلانه درآمدها و کاهش فاصله طبقاتی توجه بیشتری داشته باشد (نگین تاجی و همکاران، ۱۳۹۰). درنهایت باید گفت همه پژوهش انجام‌شده گام‌های مهمی در راستای پاسخ به برخی سؤالات پیرامون اقتصاد سیاسی ایران برداشته‌اند، اما پژوهش حاضر به‌طور خاص به این موضوع مهم می‌پردازد که چرا باوجود تأکیدات و برنامه‌ریزی‌های گسترده در سطح کلان، همچنان نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران کم‌رنگ است. این سؤال مهمی است که تاکنون چندان موردبررسی قرار نگرفته است؛ بنابراین تلاش می‌شود در این پژوهش تا حد امکان ابهامات این موضوع مهم موردبررسی قرار گیرد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. تعریف قدرت

قدرت، یک مفهوم نسبی و پیچیده علمی با وسعت معانی زیاد است که یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم در علوم اجتماعی و سیاست محسوب می‌شود. ماکس وبر<sup>۱</sup> در نگاه جامعه‌شناختی خود قدرت را در رفتار اجتماعی تعریف می‌کند و آن را امکان تحمیل اراده بر رفتار دیگران می‌داند. او معتقد است «قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است اراده‌اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران بر آن‌ها تحمیل کند» (وبر، ۱۳۹۵: ۱۳۹). حسین بشیریه هم معتقد است: «قدرت مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیر اجبارآمیزی است که حکومت‌ها برای انجام کارویژه‌های خود

<sup>۱</sup>.Maximilian Karl Emil Weber

از آن‌ها بهره‌مندند و آن‌ها را به کار می‌برند» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۹). دو ورژن<sup>۱</sup> می‌گوید «مفهوم قدرت بسیار وسیع و مبهم است. مثلاً رئیس دولت صرفاً فرمانروا و قدرتمند است، شهروند ساده، صرفاً فرمان‌بر و تحت قدرت است و بقیه افراد نیز هم فرمان می‌برند و فرمان می‌دهند» (دو ورژن، ۱۳۷۶: ۲۰). همان‌طور که اشاره شد قدرت یک مفهوم پیچیده و چندوجهی است که با مفاهیم دیگری مانند اقتدار و نفوذ همپوشانی زیادی دارد. در مورد ویژگی‌های قدرت، منابع قدرت، اندازه‌گیری قدرت، ابزار قدرت و شیوه اعمال قدرت مباحث زیادی مطرح شده است. در مجموع می‌توان قدرت را «توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط و نتایج مطلوب» تعریف کرد که شامل فرد، حزب، حکومت و دولت می‌شود (عالم، ۱۳۹۱: ۹۰).

در علم سیاست مباحث پیرامون قدرت بیشتر اشاره به روابط سیاسی انسان‌ها و گروه‌های سیاسی دارد. مفهوم قدرت به‌طور خاص‌تر در روابط بین‌الملل بیشتر بر یک نگاه واقع‌گرایانه مبتنی است. از همین رو است که علم سیاست را علم کسب قدرت تعریف می‌کنند. هانس مورگنتا<sup>۲</sup> معتقد است: «همه سیاست‌های دولت‌ها، اعم از داخلی و بین‌المللی، سه الگوی اساسی را آشکار می‌کنند، یعنی همه پدیده‌های سیاسی به دنبال حفظ قدرت، افزایش قدرت یا نمایش قدرت هستند» (Morgenthau, 1948: 42).

والتر و جونز<sup>۳</sup> مفهوم قدرت در حوزه روابط بین‌الملل قدرت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «توانایی یک بازیگر بین‌المللی برای استفاده از منابع و دارایی‌های ملموس و نامشهود خود به‌گونه‌ای که بتواند بر نتایج رویدادهای نظام بین‌الملل در جهت ارتقای رضایت خود از سیستم تأثیر بگذارد» (Walter & Jones, 1991).

یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین نظریه‌ها در سیاست بین‌الملل پیرامون این مفهوم، تقسیم‌بندی قدرت بر اساس قدرت سخت<sup>۴</sup>، قدرت نرم<sup>۵</sup> و قدرت هوشمند<sup>۶</sup> است که جوزف نای<sup>۷</sup> در دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح کرد. در اندیشه نای قدرت سخت را می‌توان

<sup>۱</sup>.Maurice Duverger

<sup>۲</sup>.Hans.J.Morgenthau

<sup>۳</sup>.Walter. S. Jones & Steven. J. Rosen

<sup>۴</sup>.Hard power

<sup>۵</sup>.Soft power

<sup>۶</sup>.Smart power

<sup>۷</sup>.Joseph S.Nye Jr

قدرت کمی دانست. مبانی نگرش واقع‌گرایی مهم‌ترین منبع فکری قدرت سخت است. مهم‌ترین ویژگی قدرت سخت عریان بودن آن است که نمونه بارز آن جنبه‌های سخت‌افزاری و اختصاص بودجه‌های کلان برای ارتقا سامانه‌های جنگی است. قدرت نرم در مقابل قدرت سخت قرار می‌گیرد که جوزف نای آن را توانایی تغییر رفتار در دیگر بازیگران بدون اجبار کنندگی عریان تعریف می‌کند. اثبات قدرت نرم درگرو منابع قدرت نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است که چهره‌ای جذاب و اغواگر دارد. نای می‌گوید برخورداری از منابع قدرت ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست، بلکه لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس، در مفهوم کسب نتایج دلخواه، راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است که قدرت هوشمند نام دارد و منابع آن در سه سطح مادی، مجازی و معنوی قابل حصول است (Nye, 2011). در سال‌های گذشته مفهوم دیگری از قدرت تحت عنوان «شارپ پاور» (Sharp Power) که ما آن را «قدرت هرز» ترجمه کرده‌ایم مطرح شده است. این اصطلاح به جنگ اطلاعاتی اشاره می‌کند که در آن قدرت‌های استبدادی از ابزارهای قدرت نرم و با استفاده از فضای باز کشورهای دمکراتیک در مقابل فضای بسته داخلی خود برای دست‌کاری اطلاعات، سانسور و خرابکاری مانند دست‌کاری ایده‌ها، برداشت‌های سیاسی و پروسه‌های انتخاباتی استفاده می‌کنند. این رویکرد از عدم تقارن بین نظام‌های آزاد و غیرآزاد بهره می‌برد و به رژیم‌های استبدادی اجازه می‌دهد هم آزادی بیان را محدود کنند و هم محیط‌های سیاسی را در دموکراسی‌ها تحریف کنند و هم‌زمان از فضاهای عمومی داخلی خود در برابر درخواست‌های دموکراتیک که از خارج می‌آیند محافظت کنند (Walker, 2018). از نظر جوزف نای باتوجه به اینکه قدرت هرز به معنی استفاده فریبنده از اطلاعات برای اهداف خصمانه است، می‌توان آن را نوعی قدرت سخت هم دانست (Ney, 2018).

## ۲-۲. قدرت ملی

قدرت ملی به‌عنوان یک مفهوم نسبی به‌مرور تکامل یافته و با ظهور سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، حمل‌ونقل و ارتباطات مدرن، اینترنت، هوش مصنوعی و غیره شکل و معانی جدیدی به خود گرفته است. باتوجه به تجسم مردم‌محور از اهداف و مقاصد، قدرت ملی دیگر محدود به ارتش نیست، بلکه عوامل متعددی مانند اقتصاد، منابع انسانی، در



دسترس بودن منابع ملی، دانش و علم و فناوری را نیز در برمی‌گیرد. منابع و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل هر کشوری می‌تواند تا حدودی دامنه قدرت ملی آن را تعیین کند؛ اما نتایجی که شیوه حکمرانی از به‌کارگیری منابع و قابلیت شناخته‌شده ملی به دست می‌دهد، قدرت ملی واقعی را تعیین می‌کند. قدرت ملی به‌عنوان مجموع تمام منابع در دسترس یک ملت برای تعقیب اهداف ملی تعریف می‌شود. یک استراتژیست آمریکایی به نام جان کالینز<sup>۱</sup>، قدرت ملی را مجموعه‌ای از توانایی‌های بالقوه و بالفعل یک کشور تعریف می‌کند که از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک و نظامی آن کشور ناشی می‌شود (کالینز، ۱۳۸۸).

قدرت ملی یک مفهوم چندوجهی است که در سطوح مختلفی قابل‌ارزیابی است. شیوه مطلوب حکمرانی، کارآمدی ساختاری، حاکمیت قانون، حذف بروکراسی زائد، نبود رانت و انحصار، انسجام و رضایتمندی سرمایه اجتماعی (رابطه دولت - ملت) از عوامل داخلی هستند که در کنار عوامل فرامرزی مانند روابط خارجی متوازن و کم تنش، تضمین امنیت خارجی، حضور در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی و غیره می‌تواند بر قدرت ملی کشورها تأثیرگذار باشند. همه عناصر قدرت ملی از طریق شبکه پیچیده علل و معلولی به یکدیگر وابسته هستند.

به‌طورکلی عناصر قدرت ملی دودسته هستند عناصر طبیعی که شامل جغرافیا، جمعیت و منابع طبیعی و زیرزمینی است و عناصر غیرطبیعی که عوامل اقتصادی، نظامی، سیاسی، روانی و اطلاعاتی را شامل می‌شود. وجود یک یا چند عنصر به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده قدرت ملی باشد. همچنان که فقدان یک عنصر لزوماً به معنای کاهش قدرت ملی نیست (Ahmad, 2012:32-33). جدول زیر منابع قدرت ملی کشورها را در چند قرن گذشته نشان می‌دهد که به‌مرور مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی در این تغییر و تحولات آشکارتر شده است.

<sup>۱</sup> John M. Collins

جدول ۱: منابع عمده قدرت در چند قرن گذشته

ردیف	دوره	کشور پیشتاز	منابع عمده قدرت
۱	قرن شانزدهم	اسپانیا	شمش طلا، تجارت استعماری، ارتش‌های متشکل از سربازان مزدور، پیوندهای میان سلسله‌های پادشاهی
۲	قرن هفدهم	هلند	تجارت، بازارهای سرمایه، نیروی دریایی
۳	قرن هجدهم	فرانسه	جمعیت، صنعت مناطق روستایی، دستگاه دولتی، ارتش
۴	قرن نوزدهم	انگلیس	صنعت، همبستگی سیاسی، امور مالی و اعتبار، نیروی دریایی، هنجارهای لیبرالی، موقعیت جزیره‌ای (سهولت دفاع از سرزمین)
۵	قرن بیستم	ایالات متحده	بزرگی اقتصاد ملی، پیشتازی در حوزه‌های علمی و تکنیکی، فرهنگ جهانی، نیروهای نظامی و ائتلاف، رژیم‌های لیبرالی بین‌المللی، مرکزیت برای ارتباطات فراملی
۶	قرن بیست و یکم	؟	فناوری اطلاعات، اقتصادهای مبتنی بر اطلاعات، کیفیت استفاده از فناوری اطلاعات در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی اقتصادی و قدرت نرم

منبع: پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵.

### ۲-۳. نقش اقتصاد در قدرت ملی

همان‌طور که اشاره شد اهمیت قدرت اقتصادی پس از پایان جنگ سرد با ظهور جهانی‌شدن، پیامدهای بحران اقتصادی و نیز بحث تحریم‌ها مضاعف شده است. بحران‌های عالم‌گیر مانند کووید-۱۹ نقش مهم اقتصاد را در عرصه قدرت ملی نشان دادند. یک کشور یا مردمی که دارای قدرت اقتصادی هستند این آزادی را دارند که در مورد رفاه خود تصمیم بگیرند یا می‌توانند نیروهای خارجی را از تحت فشار قراردادن آن‌ها دورنگه دارند. قدرت اقتصادی از این جهت مهم است که کشوری با قدرت اقتصادی بالا می‌تواند تصمیماتی بگیرد که به نفع شهروندانش باشد بدون اینکه آزادی آن توسط عوامل خارجی محدود شود. قدرت اقتصادی همچنین قدرت خرید مردم یک کشور را توصیف می‌کند، هر چه این قدرت بالاتر باشد، توانایی خرید کالاها و تجهیزاتی که به رفاه شهروندان کمک می‌کند، بیشتر می‌شود. این مهم با ارزیابی تعداد کل محصولات

یک کشور در داخل مرزهای جغرافیایی در یک سال (تولید ناخالص داخلی)<sup>۱</sup> به ازای هر فرد شناخته می‌شود که نمایانگر میزان بهره‌وری و استاندارد زندگی افراد است (Smith, 2022). در ابعاد در حال تغییر اقتصاد جهانی، قدرت اقتصادی را می‌توان متشکل از چندین عنصر کلیدی دانست که به هم مرتبط هستند و متقابلاً تقویت می‌شوند. عنصر اول شامل اندازه نسبی اقتصاد در شرایط حال و آینده است. این قدرتی است که عمدتاً بر اساس اندازه بازار اعمال می‌شود. اگر توان اقتصادی را از منظر قدرت سخت تعریف کنیم در آن صورت قدرت اقتصادی توانایی اعمال مجازات بر کشورهای رقیب به‌عنوان بخشی از یک درگیری اقتصادی (مانند جنگ تجاری) به‌صورت یک‌جانبه یا گروهی است. عنصر دوم که بیشتر رویکردی نهادی است قدرت اقتصادی را در تمایل کشورها به حضور در مذاکرات بین‌المللی، انجام توافق و همکاری در توافقات مشترک تعریف می‌کند. بعد سوم تغییر قدرت اقتصادی جهانی منعکس‌کننده ملاحظات زیربنایی فکری، شهرت یا سایر ملاحظات به‌اصطلاح قدرت نرم است و استفاده از کمک‌های اقتصادی، متقاعدسازی و استدلال فلسفی برای تأثیرگذاری بر رقبای در برمی‌گیرد (Whalley, 2009). اما توسعه اقتصادی یک کشور در نهایت، از عوامل اجتماعی قدرت ناشی می‌شود که خود در پس‌زمینه سرمایه‌گذاری متوازن نظامی انجام می‌شود.

اگر هزینه‌های نظامی فراتر از توان اقتصادی یک کشور باشد و توانایی ملی برای سرمایه‌گذاری و ایجاد رشد اقتصادی در آینده را کاهش دهد، می‌تواند پایه اصلی قدرت یک کشور را از بین ببرد. برای کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای پیشرفته هزینه‌های نظامی نشان‌دهنده تخصیص جدی منابع است. از آنجاکه ثبات سیاسی یک کشور و همچنین مشروعیت دولت آن به‌طور فزاینده‌ای با عملکرد اقتصاد داخلی مرتبط است، هزینه‌های نظامی بیش‌ازحد، و فراتر از توان اقتصادی همان‌طور که سرنوشت شوروی سابق نشان داد، می‌تواند برای کشورهای بزرگ و کوچک خطرناک باشد. کشوری که از تورم بالا، بدهی خارجی زیاد یا کسری مزمن تراز پرداخت رنج می‌برد، قدرت آن تضعیف می‌شود. به‌طور خلاصه، قدرت اقتصاد یک کشور تأثیر مستقیمی بر تنوع، انعطاف‌پذیری و اعتبار گزینه‌های اقتصادی بین‌المللی آن دارد. افزایش وابستگی

<sup>۱</sup>. Gross Domestic Product (GDP)

متقابل باعث تغییرات عمده در عنصر اقتصادی قدرت ملی شده است. اقتصادهای ملی بیشتر به تجارت بین‌المللی و بازارهای مالی وابسته شده‌اند و از نظر وسعت جهانی شده‌اند (Jablonsky, 1997). به‌طور کلی یکی از منافع ملی کلیدی یک کشور، حفظ یک اقتصاد پایدار برای تضمین استاندارد معین زندگی برای شهروندانش است. اقتصاد جزء حیاتی اهداف، راه‌ها و ابزارهای امنیت و قدرت ملی است که در دنیای مدرن رهبران ملی توجه ویژه‌ای به آن دارند. ملاحظات اقتصادی از دسترسی ساده به منابعی مانند آب یا مواد خام از طریق تبدیل منابع به محصولات یا خدمات نهایی تا تأمین منابع مالی را شامل می‌شود.

توانایی جمع‌آوری، تبدیل و استفاده از منابع جزء کلیدی امنیت و قدرت ملی است. بسیاری از فعالیت‌های انسانی، از جمله فعالیت‌های مربوط به امنیت ملی، می‌توانند توسط عوامل اقتصادی به شدت محدود یا به‌طور چشمگیری تقویت شوند. عملیات نظامی و سایر اقدامات امنیت ملی اغلب به توانایی اقتصادی بستگی دارد. بدون ظرفیت تولید، تأمین مالی یا حمایت از فعالیت‌های کلیدی امنیت ملی، یک کشور توانایی محدودی برای حفاظت از منافع داخلی و بین‌المللی خود خواهد داشت. یکی از پیش‌نیازهای حفظ فعالیت‌های بلندمدت دولت، یک اقتصاد قوی و پویا است (Chun, 2005: 210). سوزان استرنج<sup>۱</sup> معتقد است که قدرت اقتصادی توان تأثیرگذاری کشورها را در شکل‌دهی به ساختار اقتصادی نظام بین‌الملل افزایش می‌دهد، همان‌طور که کشورهای ثروتمند بخش عمده ساختار اقتصادی فعلی را شکل داده‌اند (Strange, 1975: 30).

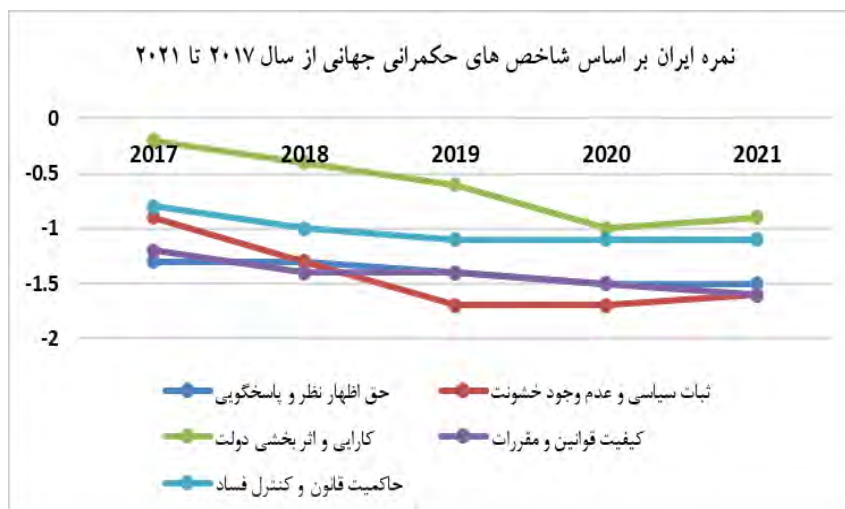
#### ۴. مبانی قدرت ملی ایران

یک کشور باید از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کند تا مبانی قدرت ملی خود را تقویت کند. امنیت، صلح، رفاه، رضایتمندی و توسعه معیارهایی است که نشان می‌دهد کشورها چگونه از قدرت ملی خود استفاده کرده‌اند. پژوهشگران عوامل قدرت ملی را به چند دسته کلی تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱- سیاسی ۲- نظامی ۳- جغرافیایی ۴- اجتماعی ۵- اقتصادی (وزین و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۹). متناسب با این دسته‌بندی در ادامه به بررسی مبانی قدرت ملی ایران می‌پردازیم.

<sup>۱</sup>. Susan Strange

۱- سیاسی: عنصر سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی ایران دارای دو بعد داخلی و خارجی است. دستاوردهای تاریخی و تمدنی مردم ایران به‌گونه‌ای است که باعث شده ایران با ظرفیت‌های بالای فکری - انسانی و اثرگذاری فرهنگی، اصلی‌ترین مرجع فرهنگی در منطقه باشد (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۰). در سمت دیگر محمود سریع‌القلم با بررسی فرهنگ سیاسی ایران در سطح فردی به مواردی مانند غرور کاذب، احساسی و هیجانی بودن فرد، تفاوت قابل‌توجه میان ظاهر و باطن و غیره اشاره می‌کند. در سطح ماهیت روابط میان شهروندان؛ بی‌اعتمادی، اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی و غیره را مطرح می‌کند. در سطح ساختاری نیز فرهنگ عمومی غیرعقلایی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام اجتماعی را مهم می‌داند.

او سطح سوم را به‌عنوان علت سطح اول و دوم می‌داند. زیرا سطح اول و دوم را اجتماعی و آموزشی می‌داند که به‌وسیله ساختار بازتولید می‌شود و در صورت اصلاح ساختار آن موارد هم به‌مرور قابل‌اصلاح هستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۶۵). ساختاری که فرهنگ سیاسی غلط را بازتولید می‌کند دارای ضعف عمده‌ای است که نیازمند تغییر رویکرد و شیوه حکمرانی است. از نظر بانک جهانی اصلی‌ترین شاخص‌های حکمرانی خوب عبارت‌اند از: حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد (حشمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۵). براساس شاخص‌های بانک جهانی نمره کشورها در پیوستاری از منفی ۲.۵ تا مثبت ۲.۵ است. هرچه شاخص‌ها به سمت مثبت میل کند نشان از وضعیت بهتر حکمرانی خواهد بود. آمارها گویای وضعیت خوبی برای ایران نیست. نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد که در پنج سال منتهی به سال ۲۰۲۱ وضعیت ایران در تمام شاخص‌ها منفی بوده که حکایت از وضعیت نامطلوب حکمرانی در کشور است (World Bank, 2023).



نمودار شماره ۱- نمره ایران بر اساس شاخص‌های حکمرانی جهانی از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ (منبع: بانک جهانی)

خلیل‌اله سردارنیا هم پژوهشی پیرامون حکمرانی در ایران گفته است: «فضای غالب بر سپهر سیاسی و مدنی ایران حاکی از سطح پایین اعتماد، گسست نسبی اخلاق و سیاست، قدرت‌طلبی، روابط نه‌چندان همکاری‌جویانه دولت و نهادهای مدنی و سطح پایین دوستی‌ورزی بین کنشگران مدنی و حکومتی است» (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۲۲۳). وضعیت کشورها نشان داده است که شیوه حکمرانی نامطلوب در داخل باعث افزایش ناکارآمدی، ناامید و سلب اعتماد عمومی می‌شود و این خود به هویت ملی و ثبات سیاسی ضربه می‌زند. در چنین شرایطی در عرصه سیاست خارجی نیز توان تأثیرگذاری کشور کم خواهد شد و ایماژ کشورها در صحنه‌های بین‌المللی آسیب خواهد دید (سیمبر و ملکی، ۱۳۹۸). به عبارتی «سیاست خارجی هر کشوری معرف وضعیت داخلی و به‌خصوص سطح فکر و غلظت رشد عامه مردم آن است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۵). هر کشوری که می‌خواهد عرصه سیاست خارجی را در خدمت افزایش قدرت ملی خود قرار دهد، باید در درجه اول نگاه دقیق‌تری به سیاست داخلی داشته باشد و با افزایش کارآمدی و بهبود حکمرانی سرمایه اجتماعی خود را تقویت کند. تقویت سرمایه اجتماعی در کنار احترام به آزادی‌های سیاسی نیازمند تقویت توانمندی‌های اقتصادی و حذف رانت و فساد در جامعه با استفاده از شفافیت و پاسخگویی است.

۲- **نظامی:** وقتی بحث از قدرت نظامی می‌شود نظریه‌های واقع‌گرایانه میدان‌دار هستند. به گفته هانس مورگنتا «قدرت نظامی به‌ویژه در سیاست بین‌الملل به‌عنوان یک تهدید یا یک پتانسیل، مهم‌ترین عامل مادی است که برای یک ملت قدرت سیاسی ایجاد می‌کند» (Morgenthau, 1948: 29). قدرت نظامی به منابعی گفته می‌شود که یک کشور می‌تواند در مقابل سایر کشورها برای اهداف بازدارندگی نظامی، دفاع و جنگ بکار گیرد. نیروهای مسلح نیز به‌عنوان نماد قدرت توسط دولت برای هدف اولیه دفاع ملی در برابر تهدیدهای خارجی و درگیری‌های داخلی ایجاد شده‌اند (Veveris, 2021: 3-4). سنجش و معیار ارزیابی قدرت نظامی عبارت‌اند از: ۱- نوع، تعداد، ساختار سازمانی و محل استقرار نیروها ۲- ویژگی‌های فنی جنگ‌افزارها ۳- فرماندهی، کنترل و ارتباطات ۴- پشتیبانی و لجستیک ۵- آموزش، روحیه و انضباط ۶- تجارب جنگی ۷- طرح‌های تاکتیکی و راهبردی ۸- بودجه دفاعی ۹- ظرفیت صنایع دفاعی (جعفری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۴-۴۵۳).

ایران با توجه به تهدیدهای زیاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که با آن مواجه است به افزایش توانایی نظامی اهتمام داشته است. مطابق اطلاعاتی که منتشر می‌شود، ایران دارای قدرت موشکی و پهپادی مناسبی است که توان بازدارندگی کشور را ارتقا داده، همچنین دارای بزرگ‌ترین زرادخانه موشکی در خاورمیانه است و در حال تبدیل آن به یک قدرت موشکی بالستیک منطقه‌ای و بین‌قاره‌ای است. پهپادهای ایران توان حمل موشک‌های هدایت‌شونده برد بلند دارند و از دوام پرواز زیاد و رادار گریزی بالایی برخوردارند. به همین دلیل کارشناسان معتقدند برنامه پهپادی ایران یکی از فعال‌ترین برنامه‌های پهپادی جهان است که می‌تواند کاستی‌های نیروی هوایی ایران را تا حدودی جبران کند (Brooks, 2019). این عوامل در مجموع باعث شده که مؤلفه نظامی به‌عنوان یکی از عناصر ارتقادهنده قدرت ملی در ایران در نظر گرفته شود. این نکته مهم را هم باید در نظر داشت که در عصر هوش مصنوعی و ابعاد پیچیده جنگ تکنولوژیک توازن نظامی هر لحظه ممکن است تغییر کند؛ از طرفی حتی استفاده صحیح از قدرت نظامی تضمین نمی‌کند که یک دولت بتواند از تمام منافع خود محافظت کند، در مقابل استفاده نادرست از آن، خسارت‌بار است و گاهی می‌تواند دستیابی یک دولت به اهدافش را غیرممکن

کند؛ بنابراین، تصمیم‌گیری در مورد اینکه چگونه یک کشور از قدرت نظامی استفاده می‌کند، ممکن است سرنوشت‌سازترین تصمیم یک دولت باشد (Art, 1999: 4).

**۳- جغرافیایی:** موقعیت جغرافیایی ابعاد مختلفی از موقعیت ژئوپلیتیک، شکل سرزمین و راههای ارتباطی، آب‌وهوا، وسعت و اندازه سرزمین، منابع زیرزمینی، کیفیت دسترسی آنها و غیره را شامل شود. عده‌ای جغرافیا را مهم‌ترین منبع و منشأ قدرت ملی می‌دانند. گلدستین<sup>۱</sup> می‌گوید: «موقعیت، موقعیت و موقعیت» سه ملاحظه اصلی هستند که منزلت واقعی یک کشور را مشخص می‌کنند (Goldstein, 1999: 59). ایران در جنوب غرب آسیا به نوعی حلقه اتصال بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. همچنین با ۱۵ کشور کوچک و بزرگ همسایه است که یک امتیاز مهم محسوب می‌شود؛ از طرفی اختلافات ارضی با برخی همسایگان زمینه‌ساز تنش‌ها و درگیری‌هایی شده که جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران از آن جمله است. کشور ایران از لحاظ ژئوپلیتیک یک موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای اطراف خود دارد که شش حوزه ژئوپلیتیک در مجاور آن قابل‌شناسایی است: ۱- حوزه ژئوپلیتیک قفقاز و آناتولی ۲- حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس ۳- حوزه ژئوپلیتیک دریای عمان و اقیانوس هند ۴- حوزه ژئوپلیتیک فلات ایران ۵- حوزه ژئوپلیتیک دریای مازندران ۷- حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی (خرشادی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۲-۱۱۱).

ایران محل تلاقی موقعیت بری و بحری است و دارای ۳۱ جزیره در خلیج فارس است که تعداد ۱۲ مورد آن مسکونی است. بعضی از جزایر دارای موقعیت ممتاز و استراتژیک هستند، که از آن میان شش جزیره (هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب‌بزرگ و ابوموسی) که زنجیره قوسی دفاعی ایران را تشکیل می‌دهد، اهمیت بیشتری دارند (مجته‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۵). همچنین ایران دارای یکی از بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز طبیعی در جهان است و در مجموع این دو، رتبه اول جهان را دارد (Eia, 2021). اگرچه ایران با مشکلات زیست‌محیطی فراوانی از جمله کمبود بارندگی و کاهش منابع آب روبرو است، اما در مجموع می‌توان گفت بخش عمده‌ای از قدرت ملی ایران ناشی از مؤلفه‌های مؤثر

<sup>1</sup>. Joshua S. Goldstein



و قدرت آفرین جغرافیا است که با مدیریت مناسب و استفاده از نیروی انسانی باکیفیت می‌توان این پتانسیل‌ها را بالفعل کرد (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴).

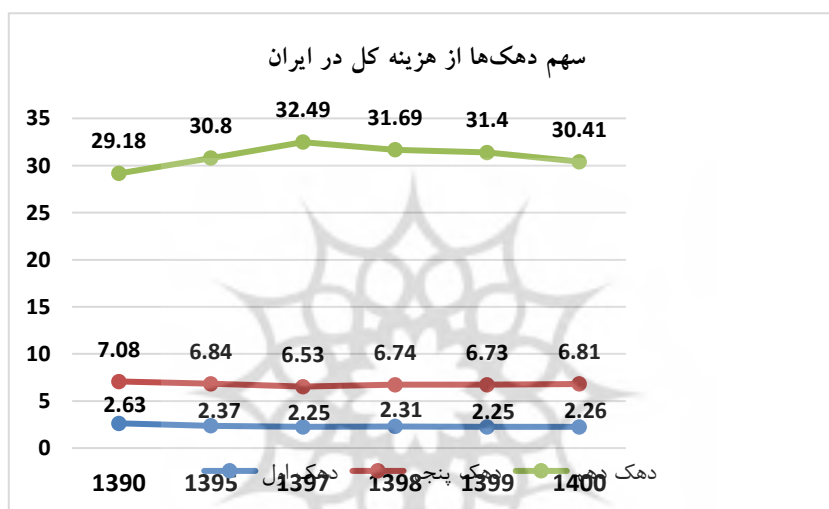
۴- **اجتماعی - فرهنگی:** عناصر اجتماعی و فرهنگی قدرت ملی شامل مؤلفه‌هایی مانند میزان جمعیت، مهاجرت، سطح آموزش، وضعیت نخبگان (فرار مغزها)، حالات ملی و ایدئولوژی، بهداشت و امید به زندگی، درجه تجانس و وحدت ملی، تعداد کاربران و سطح دسترسی به اینترنت، افتخارات و باورهای ملی، میراث فرهنگی و تاریخ ملت و کشور، آزادی، عدالت اجتماعی و... است.

۱۵۳

جمعیت یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت ملی است. سرمایه انسانی باکیفیت می‌تواند به‌عنوان پیشران اصلی توسعه کشور باشد؛ ولی اگر منابع و امکانات کشور متناسب با تعداد جمعیت نباشد ممکن است خود جمعیت به‌عنوان یک عامل تضعیف‌کننده قدرت ملی عمل کند. مطابق گزارش مرکز آمار ایران جمعیت کشور بیش از ۸۵ میلیون نفر است که بیش از ۵۸ میلیون نفر در سن کار قرار دارند. میزان باسوادی جمعیت ۸۷.۶ درصد است و امید به زندگی ۷۲ سال برای مردان و ۷۵ سال برای زنان است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲). با این حال وضعیت اجتماعی ایران به‌خصوص در یک دهه اخیر تنزل داشته است. آمار مهاجرت به‌خصوص مهاجرت نخبگان (فرار مغزها) بسیار بالاست که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر فرایند توسعه کشور اثر می‌گذارد. داده‌ها نشان می‌دهد که تعداد کل مهاجران ایرانی از حدود نیم‌میلیون نفر قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به ۳۰۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته، یعنی بیش از ۸۳ درصد مهاجرت‌ها بعد از انقلاب رخ داده است. نرخ فرار مغزها با توجه به عدم قطعیت‌های سیاسی فزاینده در بحبوحه اقتصاد رو به نزول ایران، تبعیض، بوروکراسی زائد و غیره احتمالاً در آینده باز هم افزایش خواهد یافت (Azadi, Miramezani, & Mesgaran, 2020).

از طرفی شکاف بین فقیر و غنی، سقوط دهک‌های زیادی از جامعه به زیرخط فقر و افزایش نسبی شکاف بین درآمد سرانه متوسط در ایران با سایر نقاط جهان باعث شده است که مقوله عدالت اجتماعی در ایران رنگ ببازد (Ghaffari, Shariati, 2019:25). آمارها در مورد سهم دهک‌های مختلف از هزینه کل، بیانگر یک شکاف عمیق بین دهک‌های اول و دهم است. در سال ۱۴۰۰ بیش از ۳۰.۴۱ درصد از کل هزینه صورت

گرفته مربوط به ثروتمندترین دهک بوده است؛ در حالی که از دهک اول تا پنجم که ۵۰ درصد جمعیت کشور است کمتر از ۱۰ درصد هزینه‌های صورت گرفته را انجام داده‌اند. این روند که در نمودار شماره ۲ با مقایسه بین دهک اول (دهک فقیر)، دهک پنجم (دهک میانه) و دهک دهم (دهک ثروتمند) روشن شده است، نشان می‌دهد که این شکاف عمیق بین دهک‌های مختلف کشور دست‌کم از سال ۱۳۹۰ با اندکی تغییرات جزئی ثابت بوده است (صادقی، ۱۴۰۱).



#### نمودار شماره ۲- سهم دهک‌ها از هزینه کل در ایران (منبع: اکو ایران)

از لحاظ فرهنگی و تاریخی و اتکا به مفاخر ملی، ایران از کشورهای غنی و پیشرو است که بخش بزرگی از همبستگی و تجانس ملی ما حول آن‌ها شکل گرفته است؛ اما نکته نگران‌کننده در شرایط حاضر این است که در سال‌های اخیر تبلیغ آگهی‌های قومی و قوم‌گرایانه در تقابل با هویت ملی در بعضی مناطق شدت گرفته که در صورت عدم توجه به آن برای هویت ملی یکپارچه کشور آسیب‌زا خواهد بود (Salehi amiri, 2009: 56).

۵- اقتصادی: واقعیت این است که مبنای قدرت فعلی کشورها توانایی و تاب‌آوری اقتصادی آن‌ها در مقابل حوادث است. بحران کووید-۱۹ تجربه مهمی بود که اهمیت

قدرت اقتصادی کشورها را نشان داد. ایران هم کشوری است که در این جهان زیست می‌کند و قواعد جهانی برای رشد و توسعه شامل ایران نیز می‌شود. در میان شاخص‌های اقتصاد کلان، تولید ناخالص داخلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نه تنها به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه بسیاری از دیگر اقلام کلان اقتصاد نیز به‌عنوان محصولات جنبی ناشی از محاسبه و برآورد آن محسوب می‌شوند. در سال ۲۰۲۲ تولید ناخالص داخلی واقعی ایران ۳۵۲.۲۱ میلیارد دلار بود که بعد از عربستان، ترکیه، اسرائیل، امارات و مصر رده ششم منطقه و رتبه ۴۲ جهان را داشت (IMF, 2023).

باینکه از نظر کارشناسان ایران کشوری با توانمندی‌های بسیار زیاد اقتصادی است؛ ولی اقتصاد ایران در طول ۴۰ سال گذشته و به‌خصوص یک دهه اخیر شدیداً تحت تحریم بوده، بنابراین نه تنها فرصت رشد و توسعه نداشته، بلکه با تورم و رکود، فقر و نابرابری روبرو بوده، به‌گونه‌ای که در سال‌های اخیر سیاست‌های اقتصادی متمرکز و مبتنی بر یک اقتصاد معیشتی برای کنترل بحران‌های ناشی از تورم و رکود و کاهش سرمایه بوده است. شاخص نقدینگی طی دهه ۱۳۹۰، بیش از ۹ برابر شده است. تورم بسیار بالاست و بیکاری افزایش یافته است. درآمد سرانه کاهش پیدا کرده است و نزدیک به یک‌چهارم جامعه زیرخط فقر هستند. از طرفی نه تنها میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور بسیار کم بوده؛ بلکه به مقدار زیادی سرمایه از کشور خارج شده است. رشد اقتصادی هم پایین و اقتصاد ایران در حال کوچک‌تر شدن است، به‌طوری‌که در دو سال منتهی به ۱۳۹۹ حدود ۱۲ درصد کوچک‌تر شده است (خوانساری، ۱۳۹۹).

##### ۵. نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران

در تاریخ معاصر ایران و به‌خصوص از آغاز حکومت پهلوی اقتصاد به‌عنوان یک موضوع مهم در دستور کار دولت‌های مختلف ایران قرار گرفت. این روند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه داشت. با توجه به اینکه ایران در دوران رضاشاه با یک حکومت متمرکز و مقتدر گذار به مدرنیته را تجربه کرد، عده‌ای سابقه اقتصاد دولتی در ایران را در آن زمان جستجو می‌کنند و معتقدند برنامه متجدد کردن جامعه ایران با اراده سیاسی و حکومتی ریشه اقتصاد دولتی ایران است. تا قبل از حکومت پهلوی اگرچه اراده شاهانه

بر همه‌چیز مقدم بود؛ اما به علت فقدان قدرت سیاسی - اداری متمرکز، غلبه اقتصاد روستایی و عشایری و فقر فراگیر که منابع دولت را محدود می‌کرد، دولت حتی اگر می‌خواست، نمی‌توانست وارد اقتصاد شود (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۶۷). در دوره محمدرضا شاه برای رشد و توسعه اقتصادی کشور برنامه‌های عمرانی متعددی نوشته شد که تا پایان حکومت پهلوی پنج برنامه اجرایی شد. برنامه ششم هم تدوین شد؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی هرگز اجرایی نشد. عالیخانی وزیر اقتصاد دهه ۱۳۴۰ ایران گفته است: از سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ که رشد اقتصادی بی‌سابقه ایران آغاز شد شاه به سه نکته توجه داشت. ۱- پیگیری رشد سریع اقتصادی ۲- جلوگیری از تورم ۳- برداشتن گام‌های تازه در جهتی که به گمان او در همان راه اصلاحات اجتماعی و توزیع عادلانه بود. ابزار کار او در این راه نفت و برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله بود (عباسی، ۱۳۹۵: ۳۹). در ادامه به موضوع اقتصاد بعد از پیروزی انقلاب می‌پردازیم.

#### ۱-۵. اقتصاد به‌عنوان دغدغه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام‌گرایان انقلابی که قدرت را در دست داشتند، با انتقاد از آنچه وابستگی صنایع کشور به خارج می‌دانستند، معتقد بودند به علت نبود صنایع مادر در کشور، اقداماتی مانند تهیه مواد اولیه و قطعات یدکی و نیز استفاده از تکنولوژی، کارشناسان خارجی و دانش فنی غربی‌ها، صنعت کشور را به‌عنوان زائده‌ای از اقتصاد کشورهای غربی درآورده است. آن‌ها بر ایجاد خودکفایی برای رسیدن به استقلال اقتصادی تأکید داشتند؛ به همین دلیل با مصادره شرکت‌ها، کارخانه‌ها و ملی کردن آن‌ها در این مسیر گام برداشتند که به دولتی شدن بیش‌ازپیش اقتصاد ایران منجر شد (پسران، ۱۴۰۰، ۱۳۶).

درمجموع در یک دهه اول انقلاب مواردی مانند اشغال سفارت آمریکا، تحریم، بلوکه‌شدن سرمایه‌های ایران توسط آمریکا، ناآرامی‌ها و مهم‌تر از همه حمله عراق به ایران که بقای حکومت جدید ایران را تهدید می‌کرد، در کنار تلاش برای مدیریت جنگ زمینه را برای دخالت گسترده دولت در اقتصاد فراهم کرد. سیاست‌های این دوره منجر به تثبیت و تعمیق نقش دولت در اقتصاد کشور شد. دولت هم‌اکنون سیطره حداکثری خود در اقتصاد را با تکیه بر بعضی اصول قانون اساسی مانند اصول ۳، ۴۳ و ۴۴ توجیه

می‌کند (موتقی، ۱۳۸۵: ۳۱۲). با پایان جنگ ۸ ساله توسعه اقتصادی با برنامه‌های پنج‌ساله در دستور کار قرار گرفت. برنامه اول از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ بود که در دولت اول سازندگی باهدف تعدیل و توسعه اقتصادی کشور برای بازسازی خسارات جنگ تحمیلی تدوین شد. در این دوره تلاش بر این بود تا با انجام اصلاحات بنیادین، اقتصاد کشور در جهت آزادسازی، خصوصی‌سازی و مشارکت در اقتصاد جهانی گام بردارد. برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸) هم از نظر ساختار و ماهیت با برنامه اول تفاوت زیادی نداشت؛ ولی از نظر اعتبارات نسبت به برنامه اول ۱۲۸ برابر رشد داشت (مصطفوی، ۱۳۹۵). از مهم‌ترین اهداف برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) می‌توان به اصلاح ساختار اداری و مدیریتی، سازمان‌دهی، واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی، تنظیم انحصارات و رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی، توسعه عدالت اجتماعی، مهار تورم، اصلاح نظام مالیاتی و غیره اشاره کرد (قانون برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اقتصادی، ۱۳۷۹).

در اواخر برنامه سوم سند چشم‌انداز ۲۰ ساله معروف به «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴» در ۱۳ آبان ۱۳۸۲ تصویب و ابلاغ شد. مطابق این سند در چشم‌انداز بیست‌ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل (سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ۱۳۸۲). برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نخستین برنامه‌ای بود که ذیل سند چشم‌انداز ۲۰ ساله اجرایی می‌شد و نسبت به برنامه‌های قبلی جامعیت بیشتر و بهتری داشت. این برنامه به موضوعات کلیدی مانند رشد اقتصاد ملی دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی، حفظ محیط‌زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای، توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی و غیره پرداخته بود (قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه اقتصادی، ۱۳۸۳). مهم‌ترین تأکیدات برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) فرهنگ اسلامی - ایرانی، علم و فناوری، موضوعات اجتماعی، نظام اداری و مدیریت، اقتصاد، موضوعات دفاعی، سیاسی و امنیتی و نظارت را شامل می‌شد (قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، ۱۳۹۰). برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶) تاکنون آخرین برنامه اجراشده در ایران است، که از اقتصاد

کلان تا کسب‌وکارها و شفافیت اداری و اقتصادی و نیز محیط‌زیست و کشاورزی و فناوری و ورزش و فرهنگ و امنیت را پوشش داده بود که از لحاظ پرداختن به مسائل کشور جامعیت بیشتری نسبت به سایر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب داشت (قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، ۱۳۹۶). لایحه برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۶-۱۴۰۲) توسط دولت ابراهیم رئیسی در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ منتشر شد که شامل ۷ بخش و ۲۲ فصل است که بر امور اقتصادی، زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی، علمی، فناوری و آموزشی، سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی و اداری، حقوقی و قضایی تأکید دارد (لایحه پنج‌ساله برنامه هفتم توسعه، ۱۴۰۲). اشاره فشرده‌ای که در مباحث بالا انجام شد نشان می‌دهد اقتصاد، رشد، پیشرفت و توسعه اقتصادی به‌عنوان دغدغه در نظام حکمرانی ایران بعد از انقلاب اسلامی مطرح بوده‌اند؛ اگرچه هیچ‌کدام از برنامه‌های توسعه نتوانستند به اهداف خود دست یابند و تقریباً به‌جز برنامه سوم (موفقیت نسبی در بعضی اهداف)، بقیه با شکست روبرو شدند (مصلی‌نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۵).

دغدغه‌های اقتصادی صرفاً به قوانین مربوط به برنامه‌های توسعه مربوط نمی‌شود و در موارد بسیاری دیگری نمود یافته است. برای مثال در سال ۱۳۸۴ «سیاست‌های کلی اصل ۴۴» باهدف شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی و غیره ابلاغ شد (سند ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۴). سپس در ۱۳۸۵ سیاست‌های راهبردی درباره بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی هم ابلاغ شد که بر مواردی مانند تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت، توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن در جهت رقابت کالاها در بازارهای بین‌المللی و غیره تأکید شده بود (سند سیاست‌های راهبردی نظام درباره بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵). در آذر ۱۳۸۹ برنامه هدفمندی یارانه‌ها باهدف تحقق عدالت، تخصیص بهینه منابع و مدیریت مصرف برای جلوگیری از اسراف و تبذیر اجرا شد (سند قانون هدفمندکردن یارانه‌ها، ۱۳۸۸).

تحت‌تأثیر تحریم‌ها سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ باهدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز

بیست‌ساله با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا از طرف رهبری ابلاغ گردید (سند ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲). این علاوه بر سیاست‌های کلی نظام و سایر برنامه‌ها و نام‌گذاری سال‌ها با محوریت اقتصاد است و نشان می‌دهد موضوع اقتصاد همواره در دستور کار تصمیم‌گیران ایران قرار داشته و در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان مورد توجه و تأکید بوده است، اما در سطح عملیاتی با مشکلات اساسی مواجه شده است.

#### ۵-۲. اقتصاد به‌عنوان اولویت

دست‌کم از ابتدای قرن گذشته تاکنون در صحنه سیاست‌گذاری ایران افزایش قدرت نظامی برافزایش توان اقتصادی در چهارچوب تقویت مبانی قدرت ملی کشور اولویت داشته است. زمینه و ریشه چنین موضوعی را می‌توان در تجربه تاریخی ایرانیان برای حفظ «بقا» جستجو کرد. ایران در دو قرن اخیر درگیر استعمار روسیه و بریتانیا بود که در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم به اشغال کشور منجر شد؛ همچنین جنگ تحمیلی ۸ ساله و تهدیدهای وجودی مداوم بعد از انقلاب نیز این موضوع را تشدید کرده است. به همین دلیل حفظ بقا و تقویت قدرت بازدارندگی همواره سیاست اصلی کشور در حکومت‌داری بوده است. این وضعیت باعث شده است که اقتصاد ایران متناسب با شتاب رشد جهانی رشد و توسعه نداشته باشد. این در حالی است که هم‌زمان با پایان جنگ سرد و چرخش اولویت‌ها، بسیاری از کشورها به‌خصوص در شرق آسیا توانستند به توسعه دست پیدا کنند و هم‌اکنون تعدادی از کشورهای منطقه هم در این مسیر گام برمی‌دارند. به نظر می‌رسد حکومت ایران در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تطابق‌پذیری با شرایط نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد موفق عمل نکرده و نتوانسته زیست خود را متناسب با الزامات جدید نظام بین‌الملل تنظیم کنند. شیرین هانتر (طهماسب) معتقد است: اگرچه دوران نظم دوقطبی فضای مناسبی برای بازیگری ایران بود؛ اما از میان رفتن شوروی محیط جهان خارج ایران را به یک محیط خصومت‌بار برای آن تبدیل کرد؛ ولی ایران به‌طور کامل متوجه ابعاد تغییرات رخ داده و عواقب منفی حاصل از آن تغییرات بر منافع ملی خود نشد، به همین دلیل ضررهای اقتصادی و استراتژیک زیادی را متحمل شده است (هانتر (طهماسب)، ۱۳۹۲: ۳۰-۲۵). شیوه

حکمرانی نامطلوب اقتصادی در ایران باعث شده است که برنامه‌های توسعه‌ای اجرا شده هم نتیجه مثبتی در پی نداشته باشد؛ زیرا از لحاظ نظری با درپیش گرفتن یک رویکرد التقاطی لیبرالیستی و عدالت محورانه که نه این بود و نه آن؛ ولی در عین حال هم این بود و هم آن، یک سردرگمی فسادزا ایجاد شد و هم‌زمان با تشدید تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی کشور، اقتصاد ایران به حالت تعلیق درآمد و به اصطلاح اپوخه شد. حاصل نهایی این بود که اقتصاد کشور در بسیاری از شاخص‌ها با افت بسیار شدیدی مواجه شد و وجود بحران تبدیل به یکی از شاخصه‌های اصلی اقتصاد ایران شد. به‌طور کلی نگاه غیراقتصادی و در اولویت نبودن این مقوله باعث بروز ویژگی‌هایی برای اقتصاد ایران شده که کشور را از مسیر توسعه بازداشته است. در ادامه به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- اقتصاد دولتی و غیررقابتی: مرور تاریخ اقتصادی ایران نشان می‌دهد دولتی بودن مهم‌ترین و آشکارترین ویژگی اقتصاد ایران است. اگرچه در قانون اساسی فعلی به بخش خصوصی و تعاونی هم توجه شده است؛ ولی به‌طور کلی می‌توان مبنای دولتی بودن اقتصاد ایران را در مقدمه قانون اساسی و در اصول ۳، ۴۳ و ۴۴ آن جستجو کرد. نظرات گوناگونی پیرامون نقش دولت در اقتصاد وجود دارد؛ اما در یک تعریف میانه احاطه دولت و نهادهای دولتی بر تمام شئون اقتصادی یک کشور رد می‌شود و نقش دولت بیشتر در ایجاد زیربنای نهادی تعریف می‌شود. بر اساس آن دولت باید چهارچوب‌های نهادی را به‌گونه‌ای بنا کند که کارکرد بازارها و بخش خصوصی در محدوده آن امکان‌پذیر باشد (التجائی، ۱۳۹۵: ۶۵)؛ ویژگی مهم اقتصاد فعلی ایران این است که کارکرد بازار و بخش خصوصی در آن امکان‌پذیر نیست و دولت بجای آنکه مکمل بخش خصوصی باشد، جایگزین و رقیب آن به شمار می‌رود. شرکت‌های دولتی نقش اصلی را در اقتصاد ایران دارند و سایر شرکت‌ها در صورت ارتباط با دولت قادر به ادامه حیات هستند. در بعضی سال‌ها سهم دولت در اقتصاد حدود ۸۰ درصد بوده است؛ در چنین شرایطی رقابت منصفانه وجود ندارد؛ چون اساساً رقابتی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا دولت رقیب توانمندی است که هم سیاست‌گذاری می‌کند، هم قانون‌گذار است و هم تصدی دارد (سید نورانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳).



۲- **آزادی و شفافیت پایین اقتصادی:** آزادی اقتصادی در ایران دارای کاستی‌های عدیده‌ای از قبیل کارایی و تناسب در حوزه حاکمیت قانون است. علاوه بر آن بدفهمی‌ها و برداشت‌های نادرست از مفهوم خصوصی‌سازی، سیاست‌های رقابتی را به‌عنوان تضمین‌کننده آزادی اقتصادی در مرحله تفسیر و اجرا با ابهامات جدی مواجه نموده است. اگرچه اصل ۴۴ از ایجاد رقابت و منع انحصار صحبت می‌کند، اما به دلیل نگاه دیوان‌سالارانه و دولتمردانه بیشتر محدودکننده فعالان اقتصادی است؛ زیرا تفسیر کلی این‌گونه است که رقابت در آن اصالت ندارد. به همین دلیل تا زمینه سیاست‌های رقابتی فراهم نشود صرف انتقال به بخش خصوص باعث موفقیت نمی‌شود (کفاش و صادقی، ۱۳۹۸: ۲۶۷-۲۶۸). بر اساس رتبه آزادی اقتصادی کشورها در سال ۲۰۲۲ ایران از بین ۱۶۵ کشور در رتبه ۱۵۹ قرار گرفته است که نشان از مشکلات ساختاری در اقتصاد کشور دارد (Fraserinstitute, 2022).

۳- **رانتی، انحصاری و دستوری بودن:** یکی از دلایل عمده فساد اقتصادی در رانتی بودن، انحصاری بودن و دستوری بودن آن نهفته است. رانت و انحصار به هم وابستگی دارند. وجود منابع نفتی و شکل‌گیری دولت رانتیر از مهم‌ترین عوامل سیطره نهاد دولت بر اقتصاد ایران است. پیامد رانتیر بودن دولت در حوزه اقتصاد اختلال در برنامه‌های توسعه اقتصادی است. فعالیت‌هایی که اصولاً به دنبال رانت هستند غیرمولد و غیراقتصادی هستند و باعث ضربه‌زدن به فعالیت‌های مولد و هدررفتن سرمایه‌های جامعه می‌شود (فضلی‌نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۴). دستوری بودن یکی دیگر از ویژگی‌های مخرب اقتصاد ایران است. از نمونه‌های دستوری بودن اقتصاد ایران می‌توان به دستوری بودن نرخ ارز، دستوری بودن نرخ سود بانکی و دستوری بودن قیمت بسیاری از اجناس و کالاها اشاره کرد که بدون توجه به منطق بازار اتخاذ می‌شود. اصولاً بی‌توجهی به قواعد بازار و عرضه و تقاضا یکی از خصلت‌های منفی اقتصاد ایران است که زمینه‌ساز بحران‌های زیاد و شکل‌گیری فساد و رانت شده و عموماً هم با شکست روبرو شده است.

۴- **بی‌ثبات و ناامن بودن:** در اقتصاد پنج شاخص؛ نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، وضعیت مالی دولت و درنهایت تراز پرداخت‌ها مهم‌ترین معیارهای سنجش ثبات

اقتصادی هستند. در کشوری مانند ایران نیز به علل مختلف اقتصادی، سیاسی، مالی و روانی نرخ تورم و نرخ ارز با نوسانات زیادی طی سال‌های گذشته همراه بوده است. نرخ تورم در ایران دارای یک رکورد تاریخی در جهان است و نزدیک به نیم‌قرن است که تقریباً همه‌ساله کشور تورم دورقمی را تجربه می‌کند. نرخ نقدینگی در دهه ۱۳۹۰ بیش از ۹ برابر شده است. مطابق اعلام مرکز آمار ایران در دهه ۱۳۹۰ نرخ تورم کشور به‌طور میانگین بالاتر از ۲۴ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). نرخ ارز در ایران در یک دهه گذشته بسیار بالا و پرنوسان بوده است. نااطمینانی نرخ ارز بر تراز پرداخت‌ها اثر منفی و معناداری دارد. چرا که با افزایش تلاطم بازار ارز در یک کشور ریسک سرمایه‌گذاری و تولید، افزایش خواهد یافت (آقازاده کمالی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۴). پژوهشی پیرامون پایداری مالی دولت (۱۳۵۲ تا ۱۳۹۶) نشان می‌دهد که وضعیت مالی دولت ایران در شرایط ناپایدار قرار دارد و تفکیک شرایط مالی دولت به دوره‌های کم نوسان و پرنوسان تغییری در آن ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این ناپایداری مالی تجربه کلی سیاست‌های ملی دولت در ایران است، همچنان که ناترازی بودجه دولت در ایران مختص به دوره خاصی نیست و به شکل یک بیماری مزمن در اقتصاد ایران نهادینه شده است (ممی پور و گودرزی، ۱۳۹۹).

نرخ بهره در ایران هم معمولاً بالا است. مطابق آمار بانک مرکزی از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ نرخ سود بانکی به‌طور میانگین برای وام‌دهی ۲۲ درصد و برای سپرده‌گذاری ۱۴ درصد بوده است (بانک مرکزی ایران، ۱۴۰۱). در اقتصاد ایران محرک‌هایی مانند بی‌ثباتی قوانین و مقررات جاری، بی‌اعتنایی به اجرای سیاست‌های اعلام‌شده و تعهد شده و نیز غیرقابل‌پیش‌بینی بودن سیاست‌ها و عدم شفافیت اقتصادی باعث تعمیق بی‌ثباتی اقتصادی و در نتیجه احساس ناامنی در بین فعالان اقتصادی و کسب‌وکار می‌شود (دهباشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۳). امنیت اقتصادی، وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است. سرمایه‌گذاران خارجی قبل از انتقال سرمایه‌های خود به کشور میزبان، بیش‌ازپیش به وجود ریسک سیاسی در آن کشور توجه می‌کنند و در صورت وجود کمترین نااطمینانی از انتقال سرمایه‌های خود خودداری می‌کنند (کاظمی، ۱۳۸۹: ۹۰). در ایران تعارض سیاست‌ها در کنار دخالت

نهادهای فراقانونی در همه امور از جمله اقتصاد، تحریم‌پذیری و تحریم‌دوستی، فساد گسترده، بی‌اعتنایی به سازمان‌های بین‌المللی، دخالت در امور مالی و بانکی و غیره باعث شکل‌گیری تصویر یک کشور بسیار بی‌ثبات و ناامن اقتصادی از ایران شده است که با نظریه «پنجره شکسته» قابل توصیف است. زیرا کشوری که فساد، تورم و تحریم در آن با یک حکمرانی اقتصادی ناکارآمد ترکیب شده باشد و چشم‌اندازی برای خروج از آن شرایط هم نداشته باشد بجای جذب سرمایه منجر به فرار سرمایه، شرکت‌ها، کارآفرینان و استارت‌آپ‌ها خواهد شد.

۱۶۳

۵- محدود، منزوی و محلی بودن: دلیل منزوی و محلی بودن اقتصاد ایران را به‌طور کلی می‌توان در دو عامل داخلی و خارجی جستجو کرد. عامل داخلی مربوط به قوانین و بروکراسی زائدی است که زمینه‌ساز یک حکمرانی اقتصادی ناکارآمد شده و اقتصاد ایران را ایستا و سرمایه‌گریز کرده است. عامل خارجی هم مربوط به فشارها و تحریم‌های بین‌المللی است که صدمات سختی بر کشور وارد کرده است. اقتصاد ایران متأثر از سیاست استقلال اقتصادی و سیاست خودکفایی با بن‌بست زیادی مواجه شده که ریشه اصلی آن به مسائل ساختاری در حوزه اقتصاد و سیاست مربوط می‌شود. در چند دهه گذشته سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران بسیار کم بوده است. ایران در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ در مجموع کمتر از ۳ میلیارد دلار جذب سرمایه داشته است. این در حالی که است که عربستان در این دو سال نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده، و امیدوار است تا سال ۲۰۳۰ آن را به ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد (UNCTAD, 2023). نمودار شماره ۳ میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در ۵ سال اخیر را نشان می‌دهد.





نمودار شماره ۳- میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران (از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲)

انزوای ایران از تجارت، سرمایه‌گذاری و نظام مالی بین‌المللی، ثبات اقتصادی و حتی اجتماعی کشور را به خطر انداخته است. گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول حکایت از شرایط بد پولی و بازار مالی منزوی شده ایران دارد که دسترسی بسیار محدودی به روابط بانکی دارد. این امر همچنین باعث زمین‌گیر شدن سیاست‌های بانک مرکزی شده است که به علت عدم استقلال از دولت طی دهه‌های متمادی تورم افسارگسیخته را در پی داشته است (Ghodsí & [et al], 2018: 5-6).

ایران در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مهم مانند سازمان تجارت جهانی هم حضور ندارد. در سمتی دیگر ایران با عدم پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف (FATF) و حضور در لیست سیاه آن به‌عنوان یک نهاد مهم بین‌المللی دست به‌نوعی خود تحریمی و فشار مضاعف بر اقتصاد کشور زده است. تحریم و منزوی بودن منجر به محدودیت در واردات تکنولوژی‌های دوستدار محیط‌زیست، طرح‌های صنعتی کمتر آلاینده، ایجاد مشکلات بر کمیت و کیفیت تأمین مواد غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی و غیره شده و نهایتاً موجبات کاهش شاخص‌های عملکرد زیست‌محیطی کشور را فراهم آورده است (فهیمی‌فرد، ۱۳۹۹: ۱۱۶). از دیگر نشانه‌های منزوی و محلی بودن اقتصاد ایران عدم حضور در زنجیره ارزش جهانی است. پژوهش‌ها پیرامون حضور ایران در زنجیره ارزش از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که حضور ایران در زنجیره جهانی ارزش بسیار

کم‌رنگ و ضعیف بوده که دو عامل شامل ناکارآمد اقتصادی و تحریم‌ها در آن دخیل بوده‌اند. در چهار دهه گذشته تولید ناخالص داخلی جهان ۱۰ برابر شده؛ در حالی که تولید ناخالص داخلی ایران تنها ۵ برابر شده و این تنها نصف میانگین رشد جهانی است. درآمد سرانه جهان در این مدت شش برابر شده؛ ولی در ایران تنها ۲۵ برابر افزایش داشته که نزدیک به سه برابر کمتر از میانگین رشد جهانی است (Khalili & [et], 2020).

### نتیجه‌گیری

۱۶۵



نقش و جایگاه  
اقتصاد در قدرت  
ملی ایران

اقتصاد در طول تاریخ در افزایش قدرت ملی کشورها نقش داشته است؛ اما باتوجه به اینکه برای قرن‌ها توان نظامی به شکل سنتی بالاتر از سایر مؤلفه‌ها به‌عنوان ابزار اصلی کسب قدرت و ثروت مطرح بود، تا مدت‌ها پایه و اساس قدرت ملی کشورها بیشتر با همین معیار سنجش می‌شد. این موضوع تا اواخر قرن بیستم و زمان فروپاشی شوروی ادامه داشت. در آن زمان با شکست کمونیسم و تسلط گفتمان جهانی شدن که مبتنی بر گسترش لیبرال دمکراسی بود، وضعیت جهان تا حد زیادی دگرگون شد. این مسئله باعث شد رشد و توسعه اقتصادی در اولویت اکثر کشورها قرار بگیرد و نقش توان اقتصادی در تحکیم و تقویت قدرت ملی افزایش قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کند. ایران هم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه تحت‌تأثیر چنین فضایی قرار گرفت. مبانی قدرت ملی ایران هم به‌طور کلی در پنج دسته سیاسی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی جای می‌گیرند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مؤلفه اقتصادی است. بررسی نقش اقتصاد در قدرت ملی ایران نشان می‌دهد، با توجه به تجربه تاریخی ایران در سده معاصر که مبتنی بر مداخله بیگانگان و اشغال کشور بوده است، حفظ بقا تبدیل به عنصر حیاتی فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در ایران شده است. این موضوع در کنار فشار تهدیدها و تحریم‌ها که در چند دهه گذشته شدت گرفته، زمینه‌ساز یک نگاه غیراقتصادی به مسائل داخلی و خارجی کشور شده است. نتیجه آن‌هم شکل‌گیری یک اقتصاد دولتی، غیر شفاف، رانتی، نامن، بی‌ثبات و منزوی بوده است. در چنین شرایطی و با وجود اینکه اقتصاد به‌عنوان یک موضوع مهم همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران ایران بوده؛ ولی به خاطر مسائل مطرح‌شده به‌عنوان

اولویت اصلی در دستورکار سیستم حکمرانی قرار نگرفته، به همین دلیل نتوانسته نقش چندانی در تقویت مبانی قدرت ملی ایران ایفا کند.

### منابع

آقازاده کمالی، نصرالدین و همکاران (۱۳۹۴). تحلیل اثربخشی تراز پرداخت‌ها از تحولات بازار ارز: مطالعه موردی ایران. *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، سال هشتم، شماره بیست و پنجم، صص ۸۹-۱۰۰.

التجائی، ابراهیم (۱۳۹۵). تحلیلی از اقدامات نهادی - اقتصادی دولت طی چهار دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ ه.ش. *دولت پژوهی*، سال دوم، شماره ۵، صص ۹۹-۶۳.

بانک مرکزی ایران (۱۴۰۱). نرخ سود، قابل دسترس در: [https://www.cbi.ir/PolicyRates/policyrates\\_fa.aspx](https://www.cbi.ir/PolicyRates/policyrates_fa.aspx) بشیریه، حسین (۱۳۸۱). آموزش دانش سیاسی، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.

پسران، ابوالیلا (۱۴۰۰). مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی - اصلاحات و ضد اصلاحات در دوران پس از انقلاب. مترجمان زهرا عبدالحمیدی و مهسا کریمی، تهران: نشر نهادگرا.

پیشگاهی فرد، زهرا و همکاران (۱۳۹۰). جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. *راهبرد*، شماره ۶۱، صص ۲۱۱-۱۹۱.

جعفری‌نیا و همکاران (۱۳۹۸). تحلیل شاخص‌های قدرت نظامی واحدهای سیاسی - جغرافیایی در عرصه نظام بین‌الملل، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال یازدهم، شماره ۳، صص ۴۶۵-۴۴۵.

حشمت زاده، محمداقبر و همکاران (۱۳۹۶). بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران. *جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره اول، صص ۲۴-۱.

خراشادی‌زاده، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۹). نقش عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک در الگوی راهبردی معماری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال ۱۸، شماره ۸، صص ۱۰۵-۱۲۶.

خوانساری، مسعود (۱۳۹۹). تحلیل گذشته برای دستیابی به آینده بهتر - الزامات پیش رو. آینده‌نگر، ۹۶-۱۰۴.

دهباشی، وحید و همکاران (۱۳۹۷). اثر بی‌ثباتی برخی شاخص‌های کلان اقتصادی بر تعداد شرکت‌های فعال در فضای کسب‌وکار ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، سال بیستم، شماره ۷۷، صص ۱۲۸-۱۰۳.

دو ورژه، موریس (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*، مترجم ابوالفضل قاضی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۶). حکمرانی در ایران، آسیب‌شناسی و ارائه راهبردها. راهبرد توسعه، شماره ۴۹، صص ۲۰۵-۲۲۵.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر. روابط خارجی، ۱، صص ۴۰-۲۱.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران. تهران، فرزانه روز.

سند ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تاریخ ابلاغ اول خرداد ۱۳۸۴.

سند ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، تاریخ ابلاغ ۲۹ بهمن ۱۳۹۲.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، مصوب ۱۳ آبان ۱۳۸۲، تاریخ ابلاغ ۱۱ آذر ۱۳۸۲.

سند سیاست‌های راهبردی و بسیار مهم نظام درباره بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی، تاریخ ابلاغ ۱۰ تیر ۱۳۸۵.

سید نورانی، سید محمدرضا و همکاران (۱۴۰۰)، مروری بر اقتصاد ایران، تهران، نور علم.

سیمبر، رضا؛ ملکی، آزیتا (۱۳۹۸). بایسته‌های حکمرانی و ایماژهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل. سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۳۰۰-۲۶۷.

صادقی، شهریار (۱۴۰۱). اختلاف درآمدی فقیر و غنی در یک دهه گذشته. ۱۶ شهریور ۱۴۰۱، اکو ایران.

طاهایی، سید جواد؛ موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۲). همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۱۹۲-۱۶۵.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.

عباسی، ابراهیم (۱۳۹۵). ساخت سیاسی و توسعه در دولت پهلوی بر اساس (یادداشت‌های روزانه امیر اسد اله علم). پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره ۲۹، صص ۴۵-۲۷.

عسگری، محمود (۱۳۸۳). «درآمدی بر اقتصاد سیاسی امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول، شماره ۲۳، صص ۴۹-۳۱.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵). اقتصاد و دولت در ایران. تهران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران.

فضلی‌نژاد، سیف‌الله؛ احمدیان، مرتضی (۱۳۸۹). اقتصاد رانتی در ایران و راههای برون‌رفت از آن. مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند

۱۳۸۹، صص ۱۵۸-۱۲۹.

فهیمی‌فرد، سید محمد (۱۳۹۹). بررسی آثار ناشی از تحریم‌های اقتصادی بر شاخص‌های زیست‌محیطی ایران (رهیافت مدل خود رگرسیون برداری ساختاری SVAR). مدل‌سازی اقتصادسنجی، سال

پنجم، شماره سوم، (پیاپی ۱۸)، صص ۱۱۹-۹۳.

قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، تاریخ تصویب ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۹.

قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۱ شهریور ۱۳۸۳.

قانون برنامه پنج‌ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۷ فروردین ۱۳۷۹.

قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۶ فروردین ۱۳۹۶.

سند قانون هدفمندی یارانه‌ها، مصوب ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۸.

جونز، جی، گرگوری، تروتون (۱۳۸۷). **اندازه‌گیری قدرت ملی و نقش اقتصاد**، مترجم رضا قشلاقی، تهران، تدبیر اقتصاد.

کاظمی، مهین‌دخت (۱۳۸۹). تأثیر ریسک سیاسی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی. **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال سوم، شماره ۱، صص ۹۲-۷۲.

کالینز، جان (۱۳۸۸). **استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)**. مترجم کوروش بایندر، تهران: وزارت امور خارجه.

کامران، حسن و همکاران (۱۳۸۹). **جغرافیا و قدرت ملی ایران. تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی**، شماره ۱۶، صص ۲۸-۵.

کفاش، ملیکا؛ صادقی محمد (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی تضمینات آزادی اقتصادی در نظام حقوق عمومی ایران (با تأکید بر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی). **پژوهش‌نامه بازرگانی**، شماره ۹۳، صص ۲۷۹-۲۴۹.

لایحه برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه، منتشرشده در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵). **حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی**. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۲). **سیمای جمعیتی ایران**. فروردین ۱۴۰۲، قابل‌دسترس در: <https://www.amar.org.ir>

مرکز آمار ایران، (۱۴۰۱). **نرخ تورم سالیانه در ایران**، قابل‌دسترس در: <https://www.amar.org.ir>  
مصطفوی، سید محمدحسن (۱۳۹۵). **مروری بر برنامه‌های توسعه کشور با تأکید بر برنامه ششم و مقایسه آن‌ها با معیار برخی شاخص‌های مرتبط با اقتصاد اسلامی**. **اقتصاد و بانکداری اسلامی**، سال ۱۸، صص ۱۰۳-۸۳.

مصطفی‌نژاد، عباس؛ محمدزاده، اصغر (۱۳۹۵). **برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)**؛ زمینه‌ها، اهداف، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها. **راهبرد**، سال ۲۵، شماره ۷۹، صص ۱۷۶-۱۵۷.



- ممی پور، سیاب؛ گودرزی، فاطمه (۱۳۹۹). بررسی پایداری مالی دولت در ایران با استفاده از آزمون ریشه واحد مارکوف سویچینگ. *تحقیقات اقتصادی*، ۵۵، (۲)، تابستان ۹۹، صص ۴۶۲-۴۳۷.
- موتقی، سید احمد (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، صص ۳۱۱-۳۵۳.
- موسوی شفايي، سید مسعود؛ همت، ایمان (۱۳۹۶). «دیپلماسی اقتصادی، رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران»، راهبرد، سال ۲۶، شماره ۸۴، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- نگین تاجی، زریر و همکاران (۱۳۹۰). شاخص‌های اقتصادی و امنیت ملی ایران. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره نهم، صص ۲۰۲-۱۹۳.
- نیلی، مسعود (۱۳۹۳). *اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود؟* تهران: دنیای اقتصاد.
- هانتر (طهماسب)، شیرین (۱۳۹۲). *سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی*. مترجم مهدی ذوالفقاری، تهران: میزان.
- ویر، ماکس (۱۳۹۵). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. مترجم احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
- وزین، نرگس و همکاران (۱۳۹۷). بررسی تأثیر توسعه گردشگری بر قدرت ملی ایران. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال سوم، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۱۵.
- Ahmad, A. (2012). **Concept of national power**. *Strategic Studies*, 32(2/3), 83-101.
- Art, R. J. (1999). **Force and fungibility reconsidered**. Yohan Publications Inc.
- Azadi, P. Mirramezani, M. & Mesgaran, M. B. (2020). Migration and brain drain from Iran. *Stanford Iran*, 2040, 1-30.
- Brookes, P. (2019). The growing iranian unmanned combat aerial vehicle threat needs us action. *Heritage Foundation Backgrounder*, 3437.
- Chun, C. K. (2005). **Economics: A key element of national power**. *US Army War College Guide to National Security Issues*, 1, 199-210.
- Condliffe, J. B. (1944). **Economic power as an instrument of national policy**. *The American Economic Review*, 34(1), 305-314.
- eia: U.S. Energy Information Administration, (2021), Country Analysis Executive Summary: Iran. <https://www.eia.gov>
- Fraserinstitute. (2022), *Economic Freedom of the World: 2022 Annual Report*, <https://www.fraserinstitute.org/studies/economic-freedom-of-the-world-2022-annual-report>, Published on September 8, 2022.
- Ghaffari, M. & Shariati, S. (2019). Governance and Social Justice in the Islamic Republic of Iran. *The International Journal of Humanities*, 26(1), 14-28.
- Ghods, M. Astrov, V. Grieveson, R. & Stehrer, R. (2018). The Iranian economy: Challenges and opportunities. Verein" **Wiener Institut für Internationale Wirtschaftsvergleiche**"(wiiw).
- Goldstein, Joshua s, 1999: **International Relations**. New York: Longman.

- IMF (2023). World Economic Outlook Database, <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/weo-database/2023/April> - wto.org. (2022), Iran, [www.wto.org/english/thewto\\_e/acc\\_e/a1\\_iran\\_e.htm#status](http://www.wto.org/english/thewto_e/acc_e/a1_iran_e.htm#status).
- Jablonsky, D. (1997). **National power**. *Parameters*, 27, 34-54.
- Khalili, B. Sedigh, M. E. & Mirzaei, M. M. (2020). The State of Iran's Economy in the Global Value Chain (1979–2018). **International Journal of Political Science**, 10(4), 37-53.
- Morgenthau, H. & Nations, P. A. (1948). **The struggle for power and peace**. *Nova York, Alfred Kopf*.
- Nye, J. S. (2011). **The future of power**. Public Affairs.
- Nye, J. S. (2018). How Sharp Power Threatens Soft Power: *The Right and Wrong Ways to Respond to Authoritarian Influence*, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2018-01-24/how-sharp-power-threatens-soft-power>.
- Salehi Amiri (2009); **Seyed Reza, local fighting in Iran**, Tehran: Strategic.
- Salehi, H. E. & Pesaran, M. H. (2009). **The Iranian economy in the twentieth century: A global perspective**. *Iranian Studies*, 42(2), 177-211.
- Smith, R. (2010). The role of economic power in influencing the development of global health governance. **Global Health**, 3(1), 12.
- Smith, Eliza. (2022). Economic Power in International Relations, <https://study.com/academy/lesson/economic-power-definition-and-ranking.html>.
- Strange, S. (1975). What is economic power, and who has it? **International Journal**, 30(2), 207-224.
- UNCTAD. (2023). World Investment Report, At: <https://unctad.org/topic/investment/world-investment-report>
- Vevers, Edijs (2021). Are we witnessing the return of the importance of military power in the present-day international system?
- Walker, C. (2018). What Is "Sharp Power"? **Journal of Democracy**, 29(3), 9-23.
- Walter, S. J. & Jones, R. S. (1991). **The logic of international relations**. Long Island: Harper Collins Publishers.
- Whalley, J. (2009). **Shifting economic power**. *OECD Perspectives on Global Development*.
- World Bank. (2023). Worldwide Governance Indicators, at: <https://databank.worldbank.org/embed/iran/id/d73269b2?review=y>.

۱۷۰



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌یازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و نه،

تابستان ۱۴۰۲